

مطالعات فقه و حقوق اسلامی
سال ۱۴ - شماره ۲۶ - بهار ۱۴۰۱
صفحات ۹۳ - ۱۲۰ (مقاله پژوهشی)

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدّم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن

محمدرضا حمیدی* / زهره حاجیان فروشانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

چکیده

حفظ جان خود و دیگران، از مهم‌ترین واجبات شرعی و بایسته‌های اخلاقی به شمار می‌آید؛ در عین حال، گاه حفظ جان دیگران منوط به اقدامات منجر به مرگ خویشتن خواهد بود. روایی یا ناروایی چنین اقداماتی، مورد اتفاق فقیهان نیست و تحت عناوین «ایثار» یا «خودکشی» مورد ستایش یا نکوهش قرار گرفته‌اند. عمده استدلال‌ها در این مورد، معطوف به نسبت میان دو آیه از قرآن کریم است. ادله عقلی و نقلی دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این نوشتار، ضمن نقد استدلال‌های باورمندان به حرمت اقدامات فداکارانه، مبانی نظر دیگر مورد تقویت قرار گرفته است؛ همچنین اصل وجود اختلافات دامنه‌دار در این مسأله، مبنایی برای قائل شدن به روایی آن به دست داده است. تبیین درست مسأله یاد شده، افزون بر ردّ شائبه‌های پیرامون مشروعیت اقدامات فداکارانه، الگویی تربیتی و مبتنی بر زیست اخلاق مدار را فرآوری جامعه می‌نهد.

کلیدواژه: خودکشی، ایثار، نجات جان دیگران، تراحم.

بیان مسأله

بر پایه بریافت‌های کلامی، احکام شرعی همواره مبتنی بر مصالح و مفاسدند؛ برجسته‌ترین مصالحی را که احکام شرعی برای حمایت از آنها نهاده شده‌اند «دین، جان، خرد، آبرو و دارایی» دانسته‌اند (مصالح پنجگانه). در ورای هر یک از احکام شرعی فرعی - که فقه عهده دار بیان آنهاست - حفظ دستکم یکی از این مصالح در نظر گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۴۱). حمایت احکام فقهی از مصالح پنج‌گانه به دو گونه رخ می‌دهد: جنبه‌ی ایجابی و جنبه‌ی سلبی. احکام دارای جنبه‌ی ایجابی معمولاً به حالت «امری» بیان می‌شوند و بیانگر وجوب یا استحباب هستند. در جنبه‌ی سلبی احکام، بیان به صورت نهی و بازداشتن خواهد بود؛ فقیهان امامی از دیرباز کوشیده‌اند با کشف تفاوت‌های این دو ساختار، احکام شرعی را از خطابات ایجابی و سلبی استخراج کنند.

قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در بردارنده خطاب‌های پرشماری در دو جنبه سلبی و ایجابی با هستند؛ هنگامی که گستره یکی از آنها دستکم بخشی از دیگری را نیز در بر بگیرد، مسائلی مانند تخصیص، تقیید، نسخ و ... رخ می‌نمایند که هیچگاه جزئیات جریان آنها مورد توافق همه قرار نگرفته است. یکی از دشوارترین حالت‌های ممکن در این زمینه زمانی است که امر و نهی دارای گستره‌ای هستند که برخی مصادیق را هر دو در بر می‌گیرند (رابطه عموم و خصوص من وجه).

۱. تفاوت‌های امر و نهی را دستکم از دو جهت می‌توان نگرست: نخست از جهت مباحث اصول فقه که مسائلی مانند دلالت امر بر وجوب، دلالت بر مره و تکرار، اجتماع امر و نهی و ... را در بر می‌گیرد؛ دوم، از جهت اخلاق حدّاقلی و حداکثری؛ چنان که اگر به دو گزاره «جان دیگران را مگیر» و «جان دیگران را نجات بده» ژرف‌نگریسته شود، به خوبی پیداست که گزاره نخست، بیانگر نوعی اخلاق و تربیت حدّاقلی است که رعایت نکردن آن، انسان را در شمار قاتلان در می‌آورد؛ اما گزاره دوم به صورتی است که عدم رعایت آن، ناپسندی حالت اول را ندارد؛ بلکه پابندی به چنین گزاره‌ای، رعایت حداکثری هنجارهای اخلاقی است. برای دیدن شرح این مسأله و نقدهای آن ر.ک: بوسلیکی، ۱۳۹۱: ۱۰۷.

می‌توان گفت که در نگاه فقیهان، پس از مصلحت دین، مصلحت حفظ جان در اولویت قرار می‌گیرد (نائینی، ۱۴۲۱: ۵۹۰). در آیات قرآن کریم و روایات، خطاب‌های فراوانی در این زمینه - در هر دو جنبه ایجابی و سلبی - وجود دارد؛ و اطلاق و عموم این آیات «خودکشی» را نیز در بر می‌گیرد؛ افزون بر آن که قرآن کریم به طور خاص از خویشتن را در معرض هلاکت قرار دادن منع نموده است.^۱

بر این اساس، افزون بر آن که تردیدی در ناروایی عقلی و شرعی کشتن خود و بی‌گناهان نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۵/۶) در مواردی که فردی می‌تواند جان خود یا دیگری را نجات دهد، واجب است که بدین کار اقدام کند. با این حال، وضعیتی قابل تصور است که نجات جان دیگری منجر به مرگ خویشتن خواهد شد؛ مثال معروف این قضیه نزد فقیهان، حالتی است که دو نفر در شرایط اضطرار گرفتار آمده‌اند و تنها یکی از آنها خوراک کافی برای زنده ماندن دارد؛ در چنین حالتی، دریغ کردن غذا از دیگری منجر به مرگ وی خواهد شد؛ در عین حال، بخشیدن غذا نیز به مرگ خود منجر می‌شود.

نباید پنداشت که حالت یاد شده، از حالات کمیاب بوده و تنها ثمره علمی - نه عملی - دارد؛ چراکه بسیاری از کارهای فداکارانه و مرگ‌های شرافتمندانه - مانند فداکاری‌های امدادگران - در این دسته جای می‌گیرند (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۷/۴)؛ تبیین حکم شرعی چنین حالاتی از دو جهت اهمیت فراوان دارد: نخست آن که می‌تواند پشتوانه عقیدتی محکمی برای زیست فداکارانه - به ویژه در موارد بحرانی - ترسیم کند؛ و دوم آن که قهرمانان مرگ‌های فداکارانه را از اتهام‌هایی مانند

۱. به عنوان نمونه: سوره مبارکه نساء، آیه ۲۹؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۳۳؛ بقره، ۱۹۵.

۲. روشن است که ندادن غذا به دیگری، مصداق «ترک فعل» است نه «فعل»؛ و امر عدمی نمی‌تواند علت برای چیزی باشد؛ اما دادن غذا به فرد یاد شده می‌تواند جلوی تأثیر مقتضی را بگیرد و موجب زنده ماندن فرد یاد شده شود.

خودکشی و ... مبراً کند؛ به ویژه آن که در برخی رویکردها، چنین کارهایی نه تنها واجب دانسته نشده‌اند بلکه اصولاً روا نیز به شمار نمی‌آیند.

۱- دیدگاه فقها پیرامون تقدّم جان خویشتن بر دیگران

نخستین مباحث پیرامون تقدّم وجوب حفظ جان خویشتن بر حفظ جان دیگران، در مباحث مربوط به اضطرار آمده است. اضطرار نزد مفسران و فقیهان، اشاره به حالتی دارد که فرد را در ناچاری و تنگنای شدید و ناخواسته قرار می‌دهد؛ مانند آن که فردی به شدت گرسنه باشد و جز خوراک حرام، چیزی نیابد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۲۸/۱؛ اردبیلی، بی تا: ۶۳۶)؛ ورود این بحث به کتاب‌های فقهی، تحت تأثیر «آیات اضطرار»^۱ بوده است. از دیدگاه فقهی، هرگاه کسی به حدی از گرسنگی رسیده باشد که بیم تلف بر او برود، دیگران می‌بایست او را اطعام کنند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۵/۶)؛ این حکم در واقع، بیانگر جنبه ایجابی مصلحت حفظ جان دیگران است و در آن تردیدی هم نیست.

شماری از فقیهان تنها به بیان مختصر مسأله بالا بسنده کرده و وارد جزئیات و فروع آن نشده‌اند؛ شماری دیگر از فقیهان، حالت اضطرار دو طرفه را نیز در این مسأله مطرح کرده‌اند؛ یعنی حالتی که فردی در اضطرار گرفتار آمده و فرد دوم نیز در صورت یاری رساندن به نفر نخست، در اضطرار همانند با وی گرفتار آید. از نظر همه فقیهانی که این مسأله را طرح کرده‌اند تردیدی در واجب نبودن کمک کردن در چنین حالتی نیست؛ اما در مورد جواز یا استحباب چنین کاری اختلاف نظرهای بنیادین

۱. آیه ۱۷۳ سوره بقره، آیه ۳ سوره مائده، آیه ۱۱۹ و ۱۴۵ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل.

۲. البته اگر فرد مورد نظر از افرادی باشد که اولویت حفظ جان وی بر حفظ جان خویش از ادله منصوص شرعی به دست آمده باشد، تردیدی در وجوب این کار نیست؛ همانند وقتی که فرد میان حفظ جان خود یا پیامبر مخیر شود که در این صورت، واجب است از جان خود بگذرد؛ بسیاری از فقیهان در عبارات خود به این حالت اشاره داشته‌اند و نزاع در مسأله یاد شده را به حالتی اختصاص داده‌اند که فرد طرف مقابل، از پیامبران یا امامان نباشد.

وجود دارد؛ عده‌ای نه تنها وجوب، که جواز این کار را نیز نفی کرده و بر این باورند که چنین کاری چون منجر به مرگ خویشان می‌شود، حرام خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۳۶)؛ برخی دیگر نه تنها جواز آن را پذیرفته‌اند که بر استحباب آن نیز پای فشرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۸/۱۲). دسته‌ای دیگر روا بودن آن را پذیرفته‌اند (شیرازی، ۱۴۲۷: ۶۶/۹) و برخی نیز در مسأله توقف کرده و حکم نداده‌اند (خمینی، بی‌تا: ۱۷۱/۲).

عمده استدلال باورمندان و مخالفان در مسأله یاد شده، با محوریت استناد به دو آیه قرآن کریم است؛ بدین بیان که برخی با استناد به آیه ۹ سوره حشر: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ بر شایستگی چنین کاری حکم داده‌اند؛ و استناد مخالفان به آیه ۱۹۵ سوره بقره نیز می‌باشد: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

بدین سان، مسأله یاد شده از جمله مسائلی است که موافقان و مخالفان، هر دو به قرآن کریم استناد کرده‌اند. ارزیابی سخنان موافقان و مخالفان نشان می‌دهد که بیشتر استدلال‌های آنان، پیرامون ارتباط این دو آیه (تخصیص، تخصص، تعارض و ...)

۱. و برای کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند!

۲. و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۳. در حقیقت تمام نزاع بر سر این است که میان جواز فداکاری منجر به مرگ خود و حرمت خودکشی، کدام یک را باید برتری داد؛ و این دو آیه به عنوان ادله قرآنی بر این دو اصل مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ نه آن که تمام بحث پیرامون تفسیر این دو آیه باشد.

بوده است. استناد به ادله‌ای که به طور کلی بیانگر جنبه ایجابی یا سلبی وجوب حفظ جان هستند، در این بحث جایگاهی ندارند؛ چراکه اطلاق این آیات، وجوب حفظ جان خود و دیگری را در بر می‌گیرد و نسبت به حالت تعارض این دو با یکدیگر ساکت است. در ادامه به بررسی و ارزیابی دیدگاه فقیهان پیرامون ارتباط دو آیه یاد شده و مبانی اصولی این نظرات پرداخته می‌شود.

۲- ادله موافقان وجوب مقدم داشتن جان خویشان بر دیگری

شماری از فقیهان، با استناد به ادله عقلی و نقلی کوشیده‌اند نظریه وجوب مقدم داشتن حفظ جان خود بر دیگران را مستدلّ کنند؛ در صورت پذیرش این وجوب، اقدام به حفظ جان دیگران در مواردی که منجر به مرگ خویشان شود حرام خواهد بود. ادله مورد استناد این دسته و نقد و بررسی آنها به شرح زیر است:

۲-۱- انصراف آیه ایثار از موارد منجر به مرگ خویش

شماری از فقیهان بر این باورند که موضوع «تقدّم دیگران بر خویش» - اگرچه در ذات خود شامل تقدّم در جان نیز می‌شود - اما در آیه مورد بحث، دارای آنچنان گستردگی و اطلاقی نیست که «تقدّم در جان» را نیز در بر بگیرد. توضیح آن که از دیدگاه اصولیان، هرگاه موضوعی بدون قید به کار برود، مقید کردن حکم آن بدون داشتن دلیل قطعی جایز نیست؛ مگر آن که قرینه‌ای در کار باشد و نشان دهد که معنای مقید، موردنظر گوینده بوده است؛ همچنان که در آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، واژه بیع به صورت مطلق به کار رفته و نمی‌توان حکم حلیّت را مختصّ به گونه خاصی از خرید و فروش دانست. همچنین در آیه مورد بحث، قید «يُؤَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ»، دارای اطلاق

۱. گفتار بیشتر فقیهان در این مورد، آمیزه‌ای از نظرات و احتمالات است و گاه صدر و ذیل کلام نیز ظهور در دو دیدگاه مختلف دارد؛ در عین حال برای امکان‌پذیر بودن تبیین و نقد نظرات، چینش و دسته‌بندی مطالب ناگزیر است.

بوده و مقدم داشتن را مربوط به امر خاصی (مال، جان، راحتی و ...) نکرده است؛ بنابراین در نگاه نخست، این آیه دربردارنده تقدّم در حفظ جان نیز خواهد بود، مگر آن که قرینه‌ای در کار باشد و نشان دهد آیه درصدد بیان حکم این دسته از موضوعات نیست. در عین حال، برای اثبات عدم اطلاق آیه نسبت به حالت مقدم داشتن جان دیگران، به دو دلیل می‌توان استناد کرد:

دلیل نخست: آن که اگرچه عبارت «يُؤْثِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ» دارای اطلاق بوده و مقدم داشتن جان دیگران را نیز در بر می‌گیرد، اما قید «وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» قرینه‌ای است که نشان می‌دهد این تقدّم مربوط به حوایجی است که انسان‌ها به نحو مشکک به آن نیازمند بوده و در عین حال، برخی از افراد که خود سخت نیازمندند افراد کمتر نیازمند را بر خود مقدم می‌دارند. این حالت، بیانگر ستایش بخشش در مواردی است که اولاً، نداشتن آن موجب نیازمندی و سختی می‌شود و ثانیاً، می‌توانند مورد حرص و طمع قرار گیرند؛ در حالی که مقدم داشتن جان دیگران بر خود، موجب مرگ است (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵: ۲۵/۱۵). به بیان دیگر، این آیه انصراف معنایی به بخشش‌های مالی در شرایط عادی یا شرایط منجر به حرج دارد و نه موارد اضطرار، که بخشش موجب مرگ خواهد شد. شاید استدلال کسانی که اجمالاً موضوع آیه را منصرف از فداکاری‌های مورد بحث دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۲۳) بر همین مبنا باشد.

در نقد این سخن می‌توان گفت که در مثال مورد بحث فقیهان نیز فرد فداکار در حقیقت دیگری را در طعام بر خود مقدم داشته که اتفاقاً مورد نیازمندی شدید

۱. شاید به نظر رسد که دلیل سوّمی نیز می‌تواند در این مورد ذکر شود؛ بدین بیان که آیه مورد بحث، در ستایش مجاهدت و فداکاری انصار در مساعدت مالی به مهاجران و چشم نداشتن به دارایی آنان نازل شده و نمی‌توان آن را به امور دیگر - مانند ستوده بودن فداکاری‌های منجر به مرگ خویش - به سرایت داد. اما چنین استدلالی اگرچه در بادی امر موجه نماید ولی قوّت چندانی ندارد؛ چراکه اصولیان معتقدند مورد و شأن نزول آیه، مخصّص عمومات و اطلاقات آن نخواهد بود.

(خاصه) نیز بوده است؛ بنابراین چنین موردی هم داخل در اصل موضوع (ایثار) و هم داخل در قید آن تلقی می‌شود؛ به ویژه که چنین کسی ابتداً و مستقلاً قصد ایثار جان و فداکردن خود را ندارد؛ بلکه کاری را انجام داده که خواه‌ناخواه به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود؛ همچنان که در حالت «تترس» که مجاهدان ناچارند برای دفع حمله دشمنی که مسلمانان را به عنوان سپر انسانی قرار داده، اقدام به قتل مسلمانان کنند؛ اما قصد مستقلّ برای این کار ندارند؛ همچنین قید «ولو کان بهم خصاصه» با اطلاق خود می‌تواند نیازمندی‌های شدید منجر به حرج یا اضطرار جانی را در بر بگیرد و اختصاص دادن آن به گونه خاصی از نیازمندی‌ها، نیازمند دلیل است.

دلیل دوم آن که، هر حکم شرعی - اگرچه دارای عموم یا اطلاق باشد - عقلاً منصرف به موارد غیر حرام است؛ پس همچنان که حدیث معروف «الناس مسلطون علی اموالهم» نمی‌تواند توجیه‌گر استفاده حرام از اموال باشد، گستره آیه ایثار نیز نمی‌تواند شامل موارد حرامی مانند اقدامات منجر به مرگ خویشان شود. گفتار برخی از فقیهان در ردّ جواز اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویش، اشاره به همین مسأله دارد (تبریزی، ۱۴۲۱: ۵۷۹).

در پاسخ به مسأله بالا می‌توان گفت چنین سخنی، اول نزاع است؛ چراکه اصولاً تردید وجود دارد که اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشان دارای حرمت هستند یا خیر؛ به ویژه آن که عنوان «احیای جان دیگران» نیز بر این کار صدق می‌کند. مسلماً اگر دلیلی بر حرمت «اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشان» وجود داشت اطلاق آیه ایثار آن را در بر نمی‌گرفت. همان گونه که اطلاق جمله «به راستی شهادت بده» در حالت عادی قابلیت آن را دارد که شامل «غیبت» نیز بشود؛ مگر آن که دلیل مستقلّی - جز ادله عمومی حرمت غیبت - دلالت بر حرام بودن شهادت مستلزم غیبت کند.

۱. لذا حتی در مورد کفّاره چنین قتلی - کفّاره عمد یا خطا - تردید وجود دارد (شاهد ثانی، ۱۴۱۲: ۲۲۰/۱).

افزون بر این، حکم عمومات و اطلاقات شرعی، همان گونه که شامل موارد حرام نمی‌شوند شامل موارد واجب نیز نمی‌شوند؛ همچنان که کسی نمی‌تواند با استناد به قاعده تسلیط، عدم پرداخت زکات را در دایره اختیارات خود به شمار آورد. شاهد آن که برخی از فقیهانی که در این مسأله با جواز مقدّم داشتن جان دیگران بر خود مخالفت دارند در مواضع دیگری اشاره داشته‌اند که گاه «خود را به هلاکت افکندن» واجب بوده و در مورد اقدام کننده به آن نمی‌توان احکام خودکشی را جاری دانست (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۲۷۶). مسأله اصلی، تشخیص دلیلی است که با اطلاق خود، مصادیق دلیل دیگر را نیز شامل شود.

نباید پنداشت که واجب نبودن نجات جان دیگران در مسأله مورد بحث، تغییری در اصل مسأله ایجاد می‌کند؛ چراکه گرچه وجوب حفظ جان دیگری، در فرض منجر شدن به از دست دادن جان خود، برداشته می‌شود اما جواز آن می‌تواند باقی بماند؛ خواه طبق این مبنا که وجوب، ترکیبی از جواز و الزام بوده و با برداشته شدن الزامش، همچنان جواز باقی می‌ماند؛ و خواه طبق مبنایی که وجوب را مفهومی بسیط دانسته که با برداشته شدنش، اباحه ذاتی عمل بنابر اصل باقی می‌ماند؛ بلکه حتی می‌توان گفت که بعد از نسخ وجوب، جز در برخی حالات خاص که قرینه وجود دارد، اصل بر آن است که تنها الزام، برداشته شده و استحباب باقی می‌ماند (عراقی، ۱۳۷۰: ۴۱۴).

۱. در این که چنین چیزی را باید تخصیص به حساب آورد یا نسخ، اختلاف نظر فراوان است؛ برخی اصولیون، مخصّصی را که پس از رسیدن زمان اجرای امر صادر شده باشد، نسخ جزئی به شمار می‌آورند (مصطفوی، ۱۴۱۸: ۵/۴۷۵)؛ اما این مسأله، تأثیر عملی در بحث حاضر ندارد.

۲. برخی معتقدند در این حالت باید به اصول عملیه مراجعه کرد (حیدری، ۱۴۱۲: ۹۹)؛ در این صورت نیز چون شکّ در اصل تکلیف، محل جریان اصل برائت است باز هم می‌توان اباحه را ثابت دانست.

۳. بر این مبنا اگر بگوئیم آیه ۱۹۵ سوره بقره، ادگه مربوط به وجوب حفظ جان دیگران را تخصیص می‌زند می‌توان گفت استحباب همچنان باقی است و اگر بگوئیم استحباب موجود در آیه ایثار را تخصیص زده، جواز باقی می‌ماند.

حتی در فرضی که تردید میان «حرمت اقدامات فداکارانه» یا «اباحه» ایثار منجر به مرگ» باشد باز هم نمی‌توان بدون دلیل مستقلّ، حکم به حرمت ارتکاب چنین عملی داد؛ چراکه در «دوران میان حرام و غیر واجب» - یعنی همان شبهه حکمیه تحریمیّه، بسیاری از اصولیان براءت جاری کرده و ارتکاب عمل یاد شده را جایز می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۳: ۱۶/۳)؛ به ویژه در مواردی که علت چنین تردیدی، فقدان یا اجمال نصّ و از موارد مبتلی به باشد؛ چراکه مواردی مانند اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویش، در جنگ‌ها، اضطرارها، مواقع شیوع بیماری و ... رواج داشته و ادله گفته شده در قرآن و روایات نیز در این مورد، «بیان صریح» به شمار نمی‌آیند؛ در غیر این صورت، وجهی برای تردید فقیهان در این مورد باقی نمی‌بود. پس این مورد نهایتاً مصداق فقدان یا اجمال نصّ بوده که محل جریان قاعده براءت است. حتی بر مبنای کسانی که در شبهه حکمیه تحریمیّه، احتیاط را جاری می‌دانند باز هم می‌توان در این مورد از سکوت شارع (و نه نرسیدن بیان)، به رضایت وی پی برد که در ادامه به این مسأله اشاره خواهد شد.

۲-۲- تخصیص یا تقیید آیه ایثار توسط آیه ممنوعیت خودکشی

در بیان اصولیان، تخصیص اشاره به حالتی دارد که برخی از افراد موضوع یک حکم، از آن حکم بیرون شوند؛ در نتیجه، رابطه میان موضوع گزاره عام و موضوع گزاره مخصّص، به گونه «عام و خاص مطلق» است. تقیید نیز معنایی مشابه داشته و برخی افراد، از موضوع یک گزاره دارای اطلاق خارج می‌شوند (مظفر، ۱۴۳۰: ۲۴۴/۱)؛ تقیید در این معنا در واقع، گونه‌ای تخصیص است (نراقی، ۱۴۳۰: ۸۲۵/۲). دیدگاه شماری از فقیهان آن است که در مورد دو آیه مورد بحث، تقیید یا تخصیص رخ داده است؛ به این معنا که آیه ایثار، با اطلاق خود، شامل ایثار جان نیز می‌شود؛ اما آیه مربوط به حرمت خودکشی، موارد منجر به مرگ خویش را از گستره جواز ایثار

بیرون آورده و آن را ممنوع کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۲۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۶۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۶/۴).^۱

با توجه به قواعد اصولی به نظر می‌رسد که چنین استدلالی کامل نیست؛ چراکه بی‌تردید، میان مفهوم «ایثار کردن» و «اقدام به عمل منجر به مرگ خویشتن» در عمل^۲ رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و اطلاق هر یک از این دو می‌تواند دیگری را نیز در بر بگیرد؛ بنابر دیدگاه اصولیان، در چنین مواردی نمی‌توان به اصول لفظیه استناد نمود بلکه می‌بایست به اصول عملیه مراجعه کرد (حیدری، ۱۴۱۲: ۱۵۵).

ظاهر سخن برخی از فقیهان نیز در این مورد قائل شدن به تخصیص لَبی آیه ایثار است؛ یعنی مقدم داشتن جان خود بر دیگری وجوب عقلی نیز دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۳۶)؛ اگرچه این بیان به صورت کوتاه گفته شده، اما می‌توان آن را چنین تحلیل کرد که فارغ از ادله شرعی، عقل حکم به حرمت قتل (خود یا دیگری) می‌کند (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۱۶/۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۶/۵)؛ چراکه چنین اموری «ظلم» هستند که عقل مستقلاً آنها را قبیح بر می‌شمارد؛ در حالی که عقل مستقل، به قبیح بودن مقدم داشتن جان خود بر دیگری حکم نمی‌کند و عقلاً نیز چنین کسی را مورد سرزنش قرار نمی‌دهند؛ به بیان دیگر، اگرچه عقل می‌تواند حکم به قبیح کشتن دیگران کند (جنبه ایجابی و حداقلی اخلاق)، اما جلوگیری از کشته شدن دیگران را به طور مطلق واجب نمی‌داند؛ به ویژه وقتی که چنین کاری موجب مرگ خویشتن شود. از اینروست که برخی فقیهان، تقدم حفظ جان خود بر دیگران را از «مرتکبات عقلایی» برشمرده‌اند که مورد نهی شارع نیز قرار نگرفته است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۲۳).

۱. استاد محقق داماد این مطلب را از قول شفاهی آیه الله گلپایگانی نقل کرده‌اند.

۲. دو مفهوم می‌توانند با هم تباین مفهومی و همپوشانی‌های عملی داشته باشند؛ همچنان که میان مفهوم «اضطرار» و «اکراه»، رابطه تباین وجود دارد اما میان مفهوم «مکره» و «مضطر»، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است (خمینی، ۱۴۱۵: ۹۲/۲).

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدّم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۰۴

به نظر می‌رسد که این دلیل عیناً می‌تواند مورد استفاده باورمندان به دیدگاه مخالف نیز قرار گیرد؛ بدین بیان که آیه مربوط به حرمت اقدامات منجر به مرگ، دارای مخصّص لّبی است و موارد فداکارانه را در بر نمی‌گیرد؛ چراکه عقلاً در همه جوامع، فداکاران را ستایش کرده و چنین اقداماتی را نه تنها ظلم تلقی نمی‌کنند که نهایت احسان به شمار می‌آورند. نهایت آن که از دید عقلاً، کسی که جان خود را بر دیگری مقدّم داشته، سزاوار سرزنش نیست؛ اما نمی‌توان این عدم سرزنش را بر «حسن» عمل یاد شده حمل کرده و نتیجه گرفت که برخلاف آن کار کردن، «قبیح» است. بنابراین، همگام با نظر پیشین، می‌توان پذیرفت که عقلاً - بما هم عقلاً - مقدّم داشتن جان خود بر جان دیگری را قبیح نمی‌دانند و در چنین حالتی جلوگیری نکردن از مرگ دیگری را نیز واجب نمی‌دانند؛ اما در سیره عقلاً، کار افرادی که دست به فداکاری زده و جان خود را در این کار از دست بدهند نیز در شمار کارهای «حسن» قرار می‌گیرد. در عین حال، مبنای فقهایی که وجوب تقدّم جان خود بر دیگران را از راه عدم منع شارع از مرتکبات عقلایی ثابت دانسته‌اند، از حیث کبروی اهمّیت فراوان دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳- دلایل موافقان جواز تقدّم جان دیگری بر خویشان

برخی از فقیهان، با نقد ادله پیشین، نظریه مشروعیت تقدّم جان دیگران بر خویشان را پذیرفته و حتی آن را با مجاهدت‌های در میدان نبرد همسان گرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۱۲). در ادامه، به بررسی و ارزیابی این ادله پرداخته می‌شود:

۳-۱- تعارض یا تراحم میان دو آیه ایثار و حرمت خودکشی

از استدلال‌های برخی دیگر از فقیهان چنین بر می‌آید که آنان میان دو آیه یاد شده، قائل به وقوع تعارض (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۵/۱۵) یا تراحم هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۱۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴/۲۲۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴/۱۴۷). توضیح آن که

گاهی رابطه میان موضوع دو گزاره شرعی - که یکی ایجابی و دیگری سلبی باشد - رابطه «عموم و خصوص من وجه» است؛ یعنی هر دو موضوع، در برخی مصادیق خود دارای همپوشانی بوده و در عین حال، هر یک دارای مصادیق مختصّ به خود نیز هست؛ چنان که در دو گزاره: «معلم را احترام کن» و «کافر را احترام نکن»، رابطه میان مفهوم «معلم» و مفهوم «کافر»، عموم و خصوص من وجه است و آن دو گزاره در خصوص حکم مصادق «معلم کافر» با یکدیگر ناسازگارند؛ حال، اگر چنین باشد که گوینده هنگام بیان آن گزاره، تنها به ماهیت و مفهوم موضوع دو گزاره، و نه تعدّد مصادیق، نظر داشته باشد میان آن دو گزاره در مورد محلّ تلاقی، «تراحم» برقرار می شود و اگر گوینده در هنگام بیان جمله، کثرت مصادقی هر دو را نیز در نظر گرفته باشد، «تعارض» به وقوع می پیوندد (مظفر، ۱۴۳۰: ۳۸۵/۲).

در مورد دو آیه مورد بحث، اگر گفته شود که موضوع آیه ایثار عبارت است از «پسندیدگی ایثار، حتی با لحاظ منجر شدن آن به مرگ خویشتن» و موضوع گزاره دوم عبارت است از «ناپسندی اقدام منجر به مرگ خویشتن، حتی اگر فداکارانه باشد» آنگاه این دو آیه در مورد جایی که ایثار منجر به مرگ خویشتن شود دچار تعارض خواهند بود. اما اگر گفته شود که موضوع آیه نخست، پسندیدگی ماهیت ایثار و موضوع آیه دوم، حرمت اقدام منجر به مرگ بوده و این دو در مقام اجرا با یکدیگر ناسازگاری پیدا کرده اند، تراحم رخ خواهد داد. تفاوت گوه‌رین میان تراحم و تعارض آن است که در تعارض، اگر مسأله حل نشدنی باقی ماند، می‌بایست به اصول

۱. مانند آن که قانونی بگوید «رانندگی بدون گواهی‌نامه ممنوع است» و قانون دیگر بگوید «مصدوم بدحال را باید به بیمارستان رساند»؛ در این حالت، هر دو قانون منطقی بوده و حکم بر ماهیت موضوع آنها رفته است؛ اما در موردی که فردی فاقد گواهی‌نامه، مصدوم بدحالی را در کنار جاده ببیند، در مقام اجرا باید یکی از دو قانون را برگزیند و دیگری را کنار بگذارد.

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدّم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۰۶

عملی‌مراجعه کرد؛ اما ملاک در تراحم، میزان اهمّیت دو عمل متراحم است (الأهمّ فالأهمّ)، و اگر هر دو در اهمّیت یکسان بودند، تخییر عقلی جاری خواهد شد. از عبارات برخی فقیهان پیداست که آنان مسأله مورد بحث را از باب تراحم یا تعارض در نظر گرفته اند.

در صورتی که وجود تراحم میان دو حکم «جواز ایثار» و «حرمت خودکشی» پذیرفته شود، مقدّم کردن جان دیگری بر جان خود چند حالت دارد:

- اگر طرف مقابل، نامسلمان یا مهدورالدم باشد نمی‌توان جان او را بر خود مقدّم داشت؛ چراکه ارزش جان مسلمان و جان محقون‌الدم، بر ارزش جان نامسلمان یا مهدورالدم چیرگی دارد و حتی خود فرد نیز نمی‌تواند از این اولویّت حکمی صرف‌نظر کند.

- در صورتی که طرف مقابل، مسلمان و محقون‌الدم باشد وجهی برای برتری دادن خود بر دیگری وجود ندارد و تخییر عقلی در این مورد جاری خواهد بود؛ البته در همین مورد نیز مقدّم داشتن جان دیگران، چون عنوان ایثار را دارد، برتری دارد (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴/۲۲۶).

- در صورتی که در طرف مقابل، جان افراد متعددی حفظ شود برتری دادن آنها بر خود نه تنها جایز که أرجح نیز خواهد بود (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲۵). اگر فضیلت جان

-
۱. چراکه ثبوتاً یکی از این دو حکم در مورد محل تلاقی جریان دارد و اگر نتوان آن را بازشناخت، شکّ باقی می‌ماند و ناگزیر باید به اصل عملی مرتبط با آن مراجعه کرد
 ۲. در اینجا نمی‌توان اصول عملی را جاری کرد؛ چراکه هر دو حکم در واقع و ثبوتاً حکم واقعی هستند و تنها در مقام اجرا، امثال هر دو با هم ممکن نیست؛ لذا ناگزیر باید دید که انجام کدام یک از نظر شارع یا قانونگذار، اهمّیت بیشتری دارد.

دیگری به سبب اموری مانند نبی و امام بودن باشد تقدّم جان آنان بر خویشتن واجب خواهد شد.^۱

۲-۳- تخصیص آیه حرمت خودکشی توسط آیه ایثار

برخی از فقیهان به این نظر گرائیده اند که آیه ممنوعیت خودکشی، توسط آیه ایثار، تخصیص خورده است و لذا اقدامات منجر به مرگ خویشتن، اگر در مقام ایثار و جان بخشی به دیگری باشد، ممنوعیت و حرمتی نخواهد داشت (محقق داماد، ۱۴۰۴: ۱۴۷/۴)؛ هرچند در ادامه، استدلال‌ها به سمت قائل شدن به تراحم - و نه تخصیص - پیش رفته است.

به نظر می‌رسد که این سخن نیز همانند ادعای تخصیص خوردن آیه ایثار توسط آیه حرمت خودکشی، قابل نقد است؛ چراکه اصولاً تخصیص در مواردی معنا دارد که میان موضوع حکم عام و موضوع مخصّص، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار باشد؛ اما در مواردی که میان موضوع دو دلیل، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار باشد، در مورد محلّ تلاقی دو دلیل، دو گزاره با هم ناسازگار بوده و نمی‌توان با استناد به اصول لفظی - نظیر عمومیت و اطلاق یک دلیل - مسأله را حلّ کرد.

در عین حال، اگر امر دایر میان تخصیص خوردن یکی از این دو آیه توسط دیگری شود، باز هم می‌توان جواز اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشتن را ترجیح داد؛ بدین شرح که مهم‌ترین دلیل مخالفان مشروعیت چنین عملی، استناد به فراز پایانی آیه ۱۹۵ سوره بقره است؛ اگرچه این بخش از آیه مستقلاً بیانگر یک حکم عقلی است و در روایات نیز به همین معنای آن استناد شده، اما کلیت این آیه از دیدگاه مفسران، دلالت دیگری نیز دارد؛ توضیح آن که آیات و بخش‌های پیش از

۱. البته حتی کسانی که در جواز اقدامات فداکارانه‌ی منجر به مرگ تردید دارند یا تراحم را در این مورد نمی‌پذیرند، و جوب چنین اقداماتی را برای حفظ جان اولیای الهی پذیرفته‌اند؛ چراکه در این مورد نص خاص مبنی بر اولی بودن پیامبر بر جان مؤمنان وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۳۶).

این فراز، در تشویق به جهاد و انفاق نازل شده‌اند؛ از اینرو، شماری از مفسران، از این بخش از آیه چنین برداشت کرده‌اند که خود را به واسطه انفاق نکردن و به جهاد نرفتن به هلاکت نیندازید (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۶۰/۷)؛ یعنی در واقع، این بخش از آیه در مقام بیان خطرات ناشی از رویگردانی از جهاد و انفاق نازل شده است؛ اگرچه خود مستقلاً نیز معنای درست دیگری دارد (تقفی: ۱۳۹۸: ۲۴۵/۱).

از طرفی، تردیدی نیست که بیشترین نمودهای فداکاری های منجر به مرگ خویشتن در جنگ ها رخ می‌دهد و اصولاً جنگ مبتنی بر بذل جان است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۲)؛ شاید از همین روست که برخی از فقیهان سرشناس، برای اثبات شایستگی اقدامات فداکارانه، به شباهت این حالات با فداکاری مجاهدان اشاره داشته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۱۲). بر اساس مطلب بالا، به نظر می‌رسد که حتی اگر امر دائر میان آن شود که یکی از این دو آیه، دیگری را تخصیص بزند، بهتر است آیه ایثار را مخصّص آیه حرمت خودکشی برشمرد؛ چراکه بعید است آیه ای را که خود در مقام بیان شایستگی فداکاری و هشدار نسبت به عواقب ترک آن است، مخصّص برجسته‌ترین مصادیق آیه ایثار دانست.

۳-۳- حکومت آیه ایثار بر آیه ممنوعیت اقدامات منجر به مرگ

در اصطلاح اصولی، «حکومت» اشاره به حالتی دارد که یک دلیل (دلیل حاکم) موضوع یا حکم دلیل دیگر را به نحو ادعایی - و نه حقیقی - گسترش یا کاهش می‌دهد؛ ثمره عملی حکومت به نحو تضییق آن است که حکم ثابت شده برای گزاره نخست، در مورد موضوع گزاره دوم جاری نخواهد شد.^۱

از گفته شماری از فقیهان چنین برمی‌آید که آنان فی‌الجمله پذیرفته یا محتمل دانسته‌اند که اقدامات منجر به مرگ خویشتن، حتی اگر فداکارانه باشند داخل در عنوان «تهلکه» - به معنای عام آن - هستند؛ اما گویی شارع، دایره حقیقی اقدامات

۱. مثل آن که گفته شود «اموال فرد زنده به ارث نمی‌رسد» و «مرتد، زنده نیست».

منجر به مرگ را به نحو ادعایی کاسته و موارد فداکارانه را از شمار آن بیرون می‌داند (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴/۲۲۶)؛ همچنان که فداکاری مجاهدان در میدان جنگ - حتی اگر با علم به کشته شدن باشد - از موضوع آیه ممنوعیت اقدامات منجر به مرگ - حکومتاً و نه حقیقتاً - خارج است. حکومت در شکل تضییق موضوع، در عمل فایده تخصیص یا تقیید را دارد؛ هر چند تأکید آن بر مؤدای خود، بیشتر و قوی‌تر از ظهور مخصّص در تخصیص عام است.^۱

شماری از اندیشمندان نیز مسأله را به اینگونه مطرح کرده‌اند که آیه ایثار، بیانگر حکمی همانند احکام ثانوی است؛ نهایت آن که احکام ثانوی برای حالتی وضع می‌شوند که مکلف در حالت غیر عادی (ضرر، حرج، اضطرار و ...) باشد اما حکم ایثار بیشتر ناظر به حالتی است که طرف مقابل در تنگناهای یاد شده گرفتار آمده و به ایثار دیگران نیاز دارد؛ حال همانگونه که همه احکام ثانوی بر احکام اولی حکومت دارند، حکم ایثار نیز بر حکم «حرمت اقدامات منجر به مرگ» حاکم شده و گویی آن را تخصیص می‌زند (شیرازی، ۱۴۲۷: ۹/۶۶).

ایراد استدلال فوق آن است که حتی ادله حاکم بر احکام اولیه، غالباً در موارد مربوط به دماء حکومت ندارند؛ چنان که کسی نمی‌تواند برای رهایی از حرج شدید خود را بکشد یا برای دفع ضرر از خود، اقدام به کشتن دیگران کند؛ بنابراین صرف آن که ایثار را یک حکم ثانوی بدانیم دلیل بر حاکمیت آن در تمام موارد نخواهد بود؛ مگر آن که گفته شود محلّ جریان اصل ایثار - به ویژه در میدان‌های جنگ و ... - مواردی است که ظنّ قوی یا اطمینان به مرگ وجود دارد و لذا به تناسب حکم و

۱. در تخصیص، موارد تخصیص خورده همچنان داخل در موضوع حکم عام هستند اما از حکم آن خارج می‌شوند؛ در حکومت، ادعا می‌شود که آن موارد اصلاً وارد در موضوع نیستند و لذا جریان داشتن حکم در مورد آنها اساساً موضوعیت ندارد.

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدّم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۱۰

موضوع، این قاعده بر ادله دالّ بر حرمت اقدامات منجر به مرگ خویشتن حکومت می‌کند.

البته با ژرف اندیشی در معنای کلی آیه - به شرحی که در دلیل پیشین گذشت - این آیه می‌تواند مؤید حاکمیت قاعده ایثار بر قاعده حرمت خودکشی در نظر گرفته شود؛ چراکه آیه در حقیقت بیان می‌دارد «جهاد کنید (اگرچه جهاد نوعاً منجر به مرگ عده‌ای خواهد شد)؛ و خود را با ترک جهاد به هلاکت نیفکنید»؛ پس قید «خود را به هلاکت افکندن» در مورد جهادگران صادق نیست؛ حتی اگر کشته شده باشند. حال اگر گفته شود که مقصود از «هلاکت» در این آیه، مطلقاً از دست دادن جان است، حکومت به نحو تضییق رخ می‌دهد (کشته شدگان جان خود را از دست نداده اند) و اگر قید هلاکت در معنای منفی‌اش نگریسته شود، اقدام و مرگ جهادگران و ایثارگران تخصّصاً از این عنوان بیرون خواهند بود (فراهانی، ۱۴۲۶: ۵۸۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۲۵/۹).

۴- دیدگاه مفسران پیرامون آیات مربوطه

همانگونه که گفته شد فقیهان امامیه مسأله فداکاری‌های منجر به مرگ خویشتن را عموماً در قالب بحث از ارتباط میان برخی از آیات قرآن کریم مطرح کرده‌اند.

اصطلاح «خروج تخصّصی» اشاره به حالتی دارد که رابطه موضوع دو گزاره با یکدیگر تباین باشد و هیچ همپوشانی میان آنها وجود نداشته باشد؛ شماری از فقیهان ارتباط دو آیه مربوط به این بحث را به همینگونه نگریسته و بر این باورند که موضوع این دو، کاملاً از یکدیگر جداست؛ یعنی عنوان «تهلکه» را عنوانی منفی بوده که مسائلی مانند مرگ‌های فداکارانه را در بر نمی‌گیرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۵)؛ همانگونه که پایمردی در میدان جنگ و ایستادن تا پای جان، تخصّصاً از چنین موضوعی بیرون است. بر این اساس، آیه نهم سوره حشر که دربرگیرنده روایی و بلکه شایستگی تقدّم دیگران بر خود است، بدون معارض باقی می‌ماند و آیه ۱۹۵ سوره بقره اصولاً با آن تنافی ندارد تا نیاز به حلّ داشته باشد.

مفسران فریقین نیز در تفسیر آیات مورد بحث، اشاراتی به چالش میان حرمت خودکشی و وجوب یا روایی اقدامات فداکارانه داشته اند؛ هرچند که این مباحث، تفصیل و شاخه بندی‌های موجود در کتاب‌های فقهی را به خود نگرفته‌اند.

از دیدگاه مفسران، برخی از آیات قرآن کریم بر حرمت خودکشی دلالت تام دارند و اصولاً این مسأله را می‌توان از ضروریات یا بدیهیات شرعی به حساب آورد (حسینی، ۱۴۲۷: ۱/۱۶۱)؛ در عین حال، اختلافات پیرامون گستره مفهومی «خود را به هلاکت افکندن» در این کتاب‌ها نیز وجود دارد؛ مثلاً شماری از مفسران اهل سنت، ترک فعل منجر به مرگ خویشان را در مواردی مانند اضطرار به غذای حرام جایز دانسته‌اند (شقیطی، ۱۴۲۷: ۹۰/۱). پیرامون اقدامات فداکارانه همراه با خطر از دست دادن جان، در بسیاری از کتاب‌های تفسیری، آیه ۲۰۷ سوره بقره ناظر به فداکاری مشهور حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ليله المبيت دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۱؛ ابن طاووس، بی تا: ۲۱۷)؛ با این حال، دستکم با استناد به این مورد خاص و بدون تعمیم دادن آن، دلیل موجهی بر جواز اقدامات فداکارانه همراه با خطر از دست دادن جان به دست نمی‌آید؛ چراکه در مورد جواز و بلکه وجوب فداکاری نسبت به پیامبر (ص) تردیدی وجود ندارد و فقیهان نیز چنین مواردی را از محل نزاع بیرون می‌دانند. البته برخی از مفسران، مورد یاد شده را از باب نمونه دانسته و حکم آن را به همه مواردی که اقدام فداکارانه دارای هدفی مقدس و مهم تر از حفظ جان باشد تعمیم داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۳۵/۲). بر این مبنا، مشروعیت اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشان - به ویژه در مواردی که جان بیش از یک نفر نجات داده شود - قابل دفاع خواهد بود. به نظر می‌رسد عموم آیه و مخصّص نبودن شأن نزول، مؤیدات قابل توجّهی در پذیرش این دیدگاه هستند.

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ: بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.»

نگارندگان در کتاب های تفسیری، بحث مستقلی در مورد ارتباط دو آیه مورد بحث را نیافت؛ اما دغدغه مشابهی پیرامون مسأله فداکاری در جهاد و حرمت خودکشی در آثار مفسران وجود دارد. به طور کلی، برخی مفسران «تهلکه» را به معنای «مرگ همراه با خواری» دانسته که بر اثر کارهای سفیهانه رخ می دهد؛ از اینرو، مرگ های ناشی از اقدامات متهورانه و فداکارانه در جنگ ها را تخصصاً از این عنوان بیرون دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸/۲؛ انصاریان، بی تا: ۲۲/۶). در همین راستا، شماری از کتاب های تفسیری در ذیل آیه تهلکه به روایت تاریخی بسیار مهمی اشاره داشته اند؛ به موجب این گزارش، در یکی فتوحات، مجاهدی به نحو متهورانه به صفوف کفار حمله می کند و دیگران او را از این بابت که خود را به «تهلکه» انداخته مورد سرزنش قرار می دهند؛ در این هنگام برخی از صحابه به این برداشت از آیه اعتراض کرده و یادآور می شوند که مفاد آیه یاد شده ارتباطی با چنین کارهای فداکارانه ای ندارد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۹/۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۷۳/۲).

شماری دیگر از مفسران، تهلکه را به معنای مطلق مرگ گرفته و کوشیده اند موارد یاد شده - را به نحو تخصیص از حرمت خودکشی خارج کنند (حسینی، ۱۴۲۷: ۸۷/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۶/۲). در هر حال، مسأله روایی ایثار جانی در جنگ ها و جهادهای مشروع با تحلیل های متفاوت و غالباً نزدیک به هم مورد قبول مفسران قرار گرفته است. در خصوص آیه ایثار، شماری از مفسران، صراحتاً ایثار جان را در گستره اطلاق آیه ایثار به شمار آورده اند (شرباصی، ۱۴۰۷: ۵۶/۱)؛ به ویژه آن که به موجب برخی تفاسیر، یکی از شأن نزول های ذکر شده برای این آیه دقیقاً اشاره به اقدامات فداکارانه در میدان جنگ دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۱/۹).

حاصل مطلب آن که مفسران نیز همگام با فقیهان، بر حرمت خودکشی اتفاق نظر دارند؛ همچنان که مشروعیت اقدامات فداکارانه برای حفظ جان پیامبر را - اگرچه همراه با خطر جانی برای خود فرد باشد - می پذیرند. در مورد مشروعیت اقدامات

فداکارانه در جهادها، با تحلیل‌های مختلف، هم‌داستانی وجود دارد؛ در صورت پذیرش دیدگاهی که فداکاری را تخصصاً از عنوان «خود را به تهلکه» افکندن بیرون می‌داند یا ایثار جانی را داخل در اطلاق آیه ایثار برمی‌شمرد، می‌توان راهی برای اثبات جواز اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشتن نیز یافت؛ اگرچه در تفاسیر، تصریحی به فداکاری‌های بیرون از میدان جهاد مشاهده نشد.

۵- تحلیل اختلاف آراء فقها در مقدم داشتن جان دیگران بر خود

بر اساس آن چه در مطالب پیشین گفته شد، عمده استدلال فقیهان در مسأله تقدّم جان دیگران بر خود، حول محور دو آیه شکل گرفته است؛ مبانی کسانی که حرمت چنین عملی را پذیرفته‌اند، از نقدهای اساسی بر کنار نیستند؛ خواه قائلان به تخصیص و خواه قائلان به عدم شمول آیه ایثار نسبت به ایثارهای منجر به مرگ خویشتن. بر همین اساس است که حکم قطعی کردن در این مورد از کمتر فقهی دیده می‌شود؛ همچنین است حکم قطعی پیرامون روایی چنین عملی؛ حسب تتبع نگارندگان، تعداد اندکی از فقها در این مورد بدون تردید حکم به ناروایی یا روایی چنین کاری داده‌اند و بیشتر فقیهان برجسته، در بخش‌هایی از حکم خود به تردید افتاده‌اند؛ صاحب جواهر اگرچه چنین کاری را روا نمی‌داند، اما در این که عنوان «خود را به هلاکت افکندن» بر آن صدق کند حکم قطعی نمی‌دهد؛ شهید ثانی که در ابتدای مطلب، تقدّم جان دیگری بر خویش را «اصح» می‌داند، در ادامه احتمال آن که چنین کاری در گستره خودکشی باشد را ممکن می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۱۲)؛ امام خمینی (ره) اگرچه صراحتاً چنین عملی را واجب نمی‌داند اما جایز نبودنش را محلّ تأمل بر می‌شمارد (خمینی، بی تا: ۱۷۱/۲). علت این تردیدها، تنها در مشکلات ناشی از جمع دو آیه نیست؛ در واقع عمومات و اطلاقات فراوانی در مورد «حرمت خودکشی» و «ارزشمندی ایثار»

وجود دارد که کنار گذاشتن هر یک از آنها، دلیلی بسیار قوی می‌خواهد. به ویژه آن که عقلا، ایثارهای اینچنینی را بسیار ارج می‌نهند.

اختلاف در مسأله فوق به ویژه از اینرو قابل توجه می‌نماید که تردید فقیهان یاد شده، میان «ایثارگرانه بودن عملی» یا «گناه کبیره بودن» آن است؛ به نظر می‌رسد حلّ مسأله یاد شده، راهی فراتر از وارد شدن به استدلال‌های دو طرف نیز می‌طلبد؛ بدین بیان که اگر بپذیریم عمومات و اطلاقات دالّ بر حرمت خودکشی، ابهام را در مورد «اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویش» برطرف نکرده‌اند، ناچار باید پذیرفت که در این مورد، «بیان روشن» از جانب شارع به دست ما نرسیده است. از سوی دیگر، چنین اقداماتی در دوره‌های مختلف وجود داشته و اگر عنوان «خودکشی» بر آنها صادق باشد، بر شارع لازم بود که آن را بیان کند و مجاهدان و اخلاق‌مداران را از چنین اعمالی باز دارد. حتی با فرض این که چنین بیانی صادر شده و به دست ما نرسیده، می‌توان در مورد آن اصل براءت را جاری کرد.

در عین حال، به نظر می‌رسد در مسأله مورد بحث، «نیافتن دلیل» به گونه‌ای می‌تواند بر «نبودن دلیل» نیز دلالت داشته باشد؛ چراکه «ستودن فداکارانی که جان دیگران را بر خود مقدّم می‌دارند» از رسوم رایج در میان عقلاست و به نمونه‌هایی از آن در زمان صدر اسلام نیز اشاره شد؛ همچنان که امدادگران و مجاهدان فداکار برای بازداشته شدن از کار خود، به دلیلی بیش از ادله عمومی حرمت خودکشی نیاز دارند؛ بنابراین چنین بناات عقلایی و رسوم اخلاق‌مدارانه‌ای که مورد نهی شارع قرار نگرفته‌اند، می‌توانند مورد امضای شارع تلقی شوند؛ ذر واقع همانگونه که حرمت قتل و انتحار، حکمی ارشادی و در جهت تأیید حکم عقل به قبح چنین کارهایی به شمار می‌آید، «حسن» فداکاری و ایثار نیز به حکم عقل و خرد قابل درک است و اگر شارع

۱. بناات عقلایی ناصواب، نمی‌توانند همواره و در همه جا ادامه یابند؛ برای دیدن شرح این مطلب ر.ک:

(روحی برندق و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱).

در این میان نظری برخلاف سیره عمومی و عقلایی دارد، می‌بایست به روشنی و مؤکداً آن را بیان کند؛ وضوح این مسأله به گونه‌ای است که برخی فقیهان مواردی را که فرد به انگیزه حفظ جان افراد یا مصالح اساسی، مانند پیروزی در جنگ، حتی مستقیماً اقدام به کشتن خود می‌کند (نه از طریق ترک فعل)، ذیل عنوان «فداکاری و ایثار» مورد ستایش قرار دهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱/۴۹۰)؛ در حالی که در موارد خودکشی (به معنای متعارف) سخت‌ترین مواضع را اتخاذ می‌کنند.

نکته دیگر آن که برخی از اندیشمندان، قید «تهلکه» در آیه ۱۹۵ سوره بقره را چیزی فراتر از دست دادن جان دانسته (گروه مؤلفان، بی تا: ۷۶/۱۹) و با توجه به مبانی کلامی و روایی، آن را شامل زوال اخلاقات نیز می‌دانند؛ همچنان که با توجه به سیاق آیه، «خود» را در فراز یاد شده می‌توان امری فراتر از خودِ شخصی در نظر گرفت (جعفری، ۱۴۱۹: ۶۲) و آن را به حیات اجتماعی یک جامعه نیز سرایت داد. در این رویکرد، احتمال آن که اطلاق آیه شامل نهی از ایثارهای برجسته شود بعید تر می‌نماید؛ چراکه این ایثارگری‌ها خود از مقومات حیات اجتماعی و زیست اخلاق مدارانه به شمار می‌آیند.

با نگاهی به روایات و نیز فتاوی فقیهان نیز به روشنی پیداست که مصادیق یاد شده برای خودکشی، عمدتاً مشیر به موارد نامعقول است (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۷۶)؛ شاهد آن که برخی از فقهای امامی، فرد اقدام‌کننده خودکشی را «سفیه» دانسته و به تبعیت از احادیث، وصیت او را نیز نافذ قلمداد نمی‌کنند (کرکی، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۰)؛ این حالت همسان با دید پذیرفته شده در رویکردهای روانشناسی است که خودکشی را نشانه‌ای از اختلالات شدید روحی برمی‌شمردند؛ در حالی که اقدامات فداکارانه به هیچ عنوان تحت عنوان «سفاقت» تعریف نمی‌شوند.

افزون بر این، می‌توان گفت که در موارد اقدامات فداکارانه، نوعاً عنوان «جانبخشی» مورد توجه فرد ایثارگر بوده که به ناچار به مرگِ خویشتن انجامیده است؛

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدّم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۱۶

در حالی که خودکشی مذموم - مانند قتل عمد - قطعاً از عناوین قصدیّه بوده که اگر قصد مستقلّ نداشته باشند، عنوان نیز بر آنها صادق نخواهد بود؛ همچنان که از دیدگاه فقیهان، قتل های عمدی که در شرایط بسیار خاص - مانند ایجاد سپر انسانی از سوی دشمن - اتفاق می افتند، نه حرام اند و نه آثار کیفری قتل عمد را به همراه خواهند داشت (تبریزی، ۱۴۲۸: ۳۴۲)؛ دستکم وقتی که عنوان محسنه مهمّی بر این کار صدق کند، حکم آن را به جواز با وجوب تغییر خواهد داد (خوئی، ۱۴۱۶: ۳/۴۲۲). در همین فضاست که از دیدگاه برخی فقیهان، در مواردی که اقدامات منجرّ به مرگ خویشتن موجب نجات جان شمار زیادی شود، چنین کاری در شرایطی مجاز (منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۵۸۴؛ مشکینی، بی تا: ۹۱) یا مستحبّ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱/۴۹۰) یا حتی واجب (حسینی، ۱۴۲۸: ۳/۱۳۸؛ علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۹/۶۰؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۱/۳۹۳) نیز خواهد بود؛ چراکه فرد در این هنگام، عنوان «جانبخشی به دیگران» را قصد کرده و نه عنوان «خودکشی» را.

نتیجه گیری

مسأله جواز مقدّم داشتن حفظ جان دیگران بر خود، از جهات گوناگونی قابل دفاع بوده و ادله مخالفان در این زمینه قابل نقد است. اگرچه در کتاب های فقهی، بحث یاد شده ذیل باب اضطرار در خوراک و در قالب تبیین رابطه دو آیه شریفه از قرآن کریم مطرح شده، اما استدلال های آن در همه اقدامات فداکارانه منجرّ به مرگ خویشتن قابل طرح اند. با توجه به آن که میان دو مفهوم «ایثار» و «اقدام منجرّ به مرگ خویشتن»، رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد، ادله دالّ بر هر یک از این دو، صلاحیت تخصیص زدن ادله مربوط به دیگری را ندارد؛ در عین حال، اگر امر مردّد میان برگزیدن یکی از این دو باشد، تخصیص آیات مربوط به حرمت خودکشی منطقی تر می نماید؛ راه حلّ قابل دفاع در موارد ناسازگاری ظاهری این دو آیه، مراجعه

به قواعد تراحم است؛ بنابراین نظر، اقدامات فداکارانه منجر به مرگ خویشان، در موارد پرشماری جایز و افزون بر آن مستحب نیز خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد با توجه به آن که اقدامات فداکارانه در طول تاریخ وجود داشته و مورد ستایش مردم بوده‌اند، عدم وجود نصّ روشن مبنی بر ممنوعیت آنها را می‌توان دالّ بر رضایت شارع در نظر گرفت؛ در صورت باقی ماندن تردید در روایی چنین اقداماتی، می‌توان آن را شبهه حکمیّه تحریمیّه دانست که محلّ جریان اصل برائت است. چنین استنتاجی، افزون بر سازگاری با سیره عقلا، بر تبیین مفهومی ایثارگری و انتحار صحّه می‌گذارد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن طاووس، علی (بی‌تا)، سعد السعود، قم: دار الذخائر.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهدّب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (بی‌تا)، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی (فاضل هندی) محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللّثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاریان، حسین (بی‌تا) تفسیر حکیم، ج ۶، قم: دار العرفان.
- بوسلیکی، حسن (۱۳۹۱)، تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تبریزی، ابو طالب (۱۴۲۱ق)، التعليقه الاستدلاليه على تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس (ره).
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الديات، قم: دار الصديقه الشهيده سلام الله عليها.

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۱۸

- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، **روان جاوید در تفسیر قرآن مجید**، ج ۱، چ ۲، تهران: برهان.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، **الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه**، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، **رسائل فقهی**، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۳ق)، **موسوعه الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام**، ج ۵، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق)، **نور ملکوت قرآن**، ج ۱ و ۴، چ ۳، مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۴، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸ق)، **من فقه الزهراء علیها السلام**، ج ۳، قم: رشید.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- حیدری، علی نقی (۱۴۱۲ق)، **اصول الاستنباط**، قم: لجنه اداره الحوزه العلمیه.
- خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۲۳ق)، **تهذیب الأصول**، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، **المکاسب المحرمه**، ج ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، **تحریرات فی الأصول**، ج ۵، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، **صراط النجاه**، ج ۳، قم: مکتب نشر المنتخب.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، ج ۴، چ ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- روحی برندق، محمد؛ فصیح، منصوره؛ کیخا فرزانه، محمدامین (۱۳۹۵) **تبارشناسی عرف در فقه امامیه و حقوق ایران**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵، ۲۰۱-۲۲۴.
- سبزواری (محقق)، محمداقبر (۱۴۲۳)، **کفایه الأحكام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، **مهذب الأحكام**، ج ۱۳، ۴، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، محمد (۱۴۰۶)، **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دار التعارف.
- شرباصی، احمد (۱۴۰۷)، **موسوعه اخلاق القرآن**، ج ۱، ۳، بیروت: دار الرائد العربی.
- شفیطی، محمدامین (۱۴۲۷)، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شیرازی، صادق (۱۴۲۷)، **بیان الأصول**، ج ۹، ۲، قم: دار الأنصار.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۶)، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ۳، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۶، ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، **کتاب الخلاف**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۳۷۰)، **بدائع الأفكار فی الأصول**، نجف: المطبعه العلمیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، **تفسیر العیاشی**، ج ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۶)، **رساله جهادیه**، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، **قاموس قرآن**، ج ۷، ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

بازنگری در ادله فقهی وجوب تقدم جان خود بر جان دیگری و کارکرد تربیتی آن — ۱۲۰

- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۰، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- گروه مؤلفان (بی تا)، **مجله فقه أهل البيت عليهم السلام**، ج ۱۹، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، نرم افزار فقه اهل البيت (ع).
- مجلسی (علامه)، محمد باقر (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۶۲، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، **مصطلحات الفقه**، بی نا، بی جا: نرم افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، **أصول الفقه**، ج ۱، چ ۵، قم: اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، ج ۲، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، ج ۲، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **الفتاوی الجدیده**، ج ۱، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **دراسات فی ولايه الفقيه و فقه الدوله الإسلامیه**، ج ۲، قم: تفکر.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۱ق)، **الرسائل الفقیهیه**، تقریر: ابوالفضل نجم آبادی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۸ و ۳۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.